2. وعده خلافت صالحان- ادب فناي مقربان

مطالعه تاريخ بشر، گوياي نزاع و درگيري صالحان و طالحان در به دست گرفتن حاكميت و قدرت است كه گاهي صالحان پيروز شده‌اند و زماني طالحان. اين داوري، ناشي از مطالعه‌اي بسته و يك بُعدي است، در حالي كه بررسي همه جانبه نشان مي‌دهد جهت‌گيري كلّي نظام هستي به سمت پيروزي صالحان و حاكميت آنهاست، وگرنه نظام امكاني به مقصد نهايي خود نمي‌رسد، از اين‌رو قرآن كريم وعده داده است كه صالحاني را كه ايمان را قرين عمل صالح مي‌كنند به خلافت در زمين برساند و توفيق اجراي دين پسنديده خدا را نصيب آنان كند و هراسشان را به امنيّت مبدّل كند، تا زمينه عبوديت و نفي شرك و بيگانه‌پرستي برايشان فراهم شود: (وَعَدَ اللّهُ الَّذينَ ءامَنوا مِنكُم وعَمِلوا الصّلِحتِ لَيَستَخلِفَنَّهُم فِي الاَرضِ كَمَا استَخلَفَ الَّذينَ مِن قَبلِهِم ولَيُمَكِّنَنَّ لَهُم دينَ‏هُمُ الَّذِي ارتَضي لَهُم ولَيُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم اَمنًا يَعبُدونَني لايُشرِكونَ بي شي‏ءا).[1]

اگرچه به ملاحظه استحاله تخلّف وعد[2]، هيچ نويد الهي تخلف نمي‌پذيرد[3]، ليكن استناد تحقق وعده به خداي سبحان در اين آيه (نه مَلَك يا فَلَك) شائبه هرگونه تخلف احتمالي را رفع مي‌كند، پس هيچ ترديدي نيست كه اين خلافت، روزي بهره صالحان خواهد شد.

سيد ساجدان و زينت عابدان‌، حضرت علي‏بن‌الحسين(عليه‌السلام) پس از قرائت اين آيه فرمود:

[1] ـ سوره نور، آيه 55. قابل توجه اين كه: حقيقت توحيد، مستلزم نفي هرگونه شرك است، لذا در اين آيه (لايُشرِكونَ بي شيئا) بدون حرف عطف بعد از توحيد عبادي: (يَعبُدونَني) آمده است؛ يعني كمال توحيد، همراه با نفي شرك است.

[2] ـ البته تخلف وعيد (وعده بر عذاب) بر خدا محال نيست، زيرا ممكن است تقدّم و امامت رحمت او بر غضب: «و أنا الحَكَم العدل، سبقت رحمتي غضبي» (بحارالأنوار، ج14، ص393) اجازه اِعمال غضب ندهد.

[3] ـ زيرا خلف وعده يا ناشي از اضعف وعده دهنده و ناتواني او در برآورده كردن آن است؛ يا آنكه بدون هيچ دليلي (به دلخواه خود) به وعده خود وفا نمي‌كند و چون خداي سبحان قادر مطلق و حكيم علي الاطلاق است، نه ضعف دارد و نه بي‌دليل كار مي‌كند، در نتيجه خلف وعده ندارد. ادب فناي مقربان جلد4صفحه 101

آن مؤمنان صالح شيعيان ما هستند كه خداوند به دست پرتوان و قدرتمند مردي از خاندان ما كه مهدي‌(عليه‌السلام) اين امت است، آنان را به خلافت زمين مي‌رساند و آن شخص همان كسي است كه رسول‏خدا(صلّي الله عليه وآله وسلّم) در باره‌و فرمود: اگر از عمر دنيا تنها يك روز مانده باشد، خدا آن روز را به قدري طولاني مي‌كند تا مردي را از عترت من كه همنام من است، برانگيزاند تا زمين را از عدل و داد پر كند، همان‌طور كه از ظلم پر شده است: هم والله! شيعتنا أهل البيت، يفعَل ذلك بهم علي يدي رجل منّا و هو مهديّ هذه الاُمّة، و هو الذي قال رسول‌الله(صلّي الله عليه وآله وسلّم): لو لم يبق من الدّنيا إلّا يومٌ لطوّل الله ذلك اليوم حتي يلي رجلٌ من عترتي‌سمه اسمي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظل‏مًا و جورا.[1]

قرآن كريم از اين وعده الهي به عنوان «منّت»ياد كرده است: (ونُريدُ اَن نَمُنَّ عَلَي الَّذينَ استُضعِفوا فِي الاَرضِ ونَجعَلَهُم اَئِمَّةً ونَجعَلَهُمُ الورِثين).[2] محتواي اين

[1] ـ تفسير نورالثقلين، ج3، ص620، ذيل آيه 55 سوره نور.

[2] ـ سوره قصص، آيه 5. «منت» به معناي نعمت سنگين است: «النعمة الثقيلة» (مفردات، ص777، «منن»). سنگين بودن نعمت به دو صورت قابل تصوير است: أ. به صورت حقيقي و اِعطاي نعمت كه تنها در باره خداوند متعالي مصداق دارد. ب. با گفتار و به رخ‏كشيدن كه ميان مردم متداول است و از رذايل اخلاقي و مُبطل اعمال است: (لاتُبطِلوا صَدَقتِكُم بِالمَنِّ والاَذي) (بقره، 264). آري هنگام كفران، به رخ كشيدن نعمت زشت نيست (همان). مراد از منّت در اين آيه و آيات مشابه كه از منّت خدا بر بندگان سخن مي‌گويد، قسم اول است، بنابراين «منّان» كه از اسماي حسناي خداست، به معناي منّت‌گذار نيست، بلكه به معناي «عطا كننده نعمتهاي بزرگ و سنگين» است. با توجه به اينكه نعمتهاي مادي با همه عظمتي كه در چشم دنياطلبان دارد، نزد خدا اندك است: (قُل مَتعُ الدُّنيا قَليل) (نساء، 77) منّت الهي، مصداقي جز امور معنوي مانند ايمان، قرآن، رسالت، نبوت، امامت، ولايت، خلافت و... ندارد. بدين ترتيب، معناي آيه فوق چنين است: «نريد أن ننعم علي الذين استضعفوا في الأرض بالنعمة العظيمة الثقيلة...». ادب فناي مقربان جلد4صفحه 102

آيه با توجه به مضارع بودن (نُريدُ)، از اراده مستمرّ الهي خبر مي‌دهد كه هرگاه مردم حركت عدالت خواهانه را آغاز كنند و زمينه زعامت مستضعفان صالح فراهم شود حاكم مطلق هستي، آنها را رهبر جامعه مي‌گرداند؛ يعني اراده‏هميشگي خدا چنين است. هرچند كه سياق آيه حكايت از وجود اراده او بر حاكميت موسي‌(عليه‌السلام) و پيروان صالح او دارد؛ ليكن در برخي روايات، اين آيه بر مهدي موجود موعود(عجّل الله تعالي فرجه الشريف) تطبيق شده است:

عن عليّ (عليه‌السلام) في قوله‏تعالي: (ونُريدُ اَن نَمُنَّ عَلَي الَّذينَ استُضعِفوا فِي الاَرضِ ونَجعَلَهُم اَئِمَّةً ونَجعَلَهُمُ الورِثين)، قال: هم آل محمّد يبعث الله مهديّهم بعد جهدهم؛ فيعزّهم و يذلّ عدوّهم.[1]

لتعطفنّ الدنيا علينا بعد شِماسها عطف الضّروس علي ولدها و تلا عقيب ذلك: (ونُريدُ اَن نَمُنَّ عَلَي الَّذينَ استُضعِفوا فِي‌الاَرضِ ونَجعَلَهُم اَئِمَّةً ونَجعَلَهُمُ الورِثين).[2]

در حقيقت، نقطه اوج حاكميت صالحان مستضعف و مصداق كامل آن، دوران ظهور آن عزيز غايب از نظر (عجّل الله تعالي فرجه الشريف) خواهد بود:

هل إليك يا ابن أحمد سبيل فتلقي... متي ترانا و نراك و قد نشرتَ لواءالنصر تُري...و قد ملأت الأرض عدلاًا و أذقت أعدائك هواناًو عقاباً و أبرت العتاة و جحدة الحقّ و قطعت

[1] ـ تفسير نورالثقلين، ج4، ص110، ح11.

[2] ـ نهج‌ البلاغه، حكمت 209. ادب فناي مقربان جلد4صفحه 103

دابر المتكبّرين و اجتثثت أُصول الظالمين و نحن نقول الحمد لله ربّ العالمين.[1]

تفاوت اساسي ميان صالحان و طالحان، در واكنش متفاوت آنها پس از رسيدن به حكومت است: طالحان پس از رسيدن به حكومت در جهت فساد و اِفساد و به هلاكت رساندن حرث و نسل مي‌كوشند: (واِذا تَوَلّي سَعي فِي الاَرضِ لِيُفسِدَ فيها ويُهلِكَ الحَرثَ والنَّسلَ واللّهُ لايُحِبُّ الفَساد)[2]؛ اما صالحان براي اقامه‏نماز، پرداخت زكات، اجراي امر به معروف و نهي از منكر كه از ويژگيهاي بارز دين پسنديده‏خداست، تلاش مي‌كنند: (اَلَّذينَ اِن مَكَّنّهُم فِي الاَرضِ اَقامُوا الصَّلوةَ وءاتَوُا الزَّكوةَ واَمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنكَرِ ولِلّهِ عقِبَةُ الاُمور)[3]، چنان‌كه از همين ابزار براي تشكيل حكومت صالح استفاده مي‌كنند، از اين‌رو همواره به سالار شهيدان، حضرت امام حسين‌(عليه‌السلام) كه در برابر حكومت طالحان قيام كرد، عرضه مي‌داريم: «أشهد أنّك قد أقمت الصلاة و آتيت الزكاة و أمرت بالمعروف و نهيت عن‌المنكر»،[4] همان‌طور كه به ديگر ائمه‌(عليهم‌السلام) نيز مي‌توان اين گونه خطاب كرد.

گفتني است كه خداي حكيم مردم را پيرو مكتبي قرار مي‌دهد كه از لحاظ قانون، فقه، حقوق، اخلاق و عقايد به نصاب كمال و به حدّ تمام باريافته باشد: (اليَومَ اَكمَلتُ لَكُم دينَكُم)[5] همچنين جامعه را مطيع رهبري مي‌گرداند كه از جهت علمِ صائب و عملِ صالح به عصمت علمي و عملي رسيده باشد و در مقام جزمِ

[1] ـ اقبال الأعمال، ص604؛ بحار الأنوار، ج99، ص108 و 109؛ مفاتيح الجنان، دعاي ندبه.

[2] ـ سوره بقره، آيه 205.

[3] ـ سوره حجّ، آيه 41.

[4] ـ بحارالأنوار، ج99، ص15و 53 و 67 و...؛ مفاتيح الجنان، زيارتهاي امام حسين‌(عليه‌السلام).

[5] ـ سوره مائده، آيه 3. ادب فناي مقربان جلد4صفحه 104

علمي و عزمِ عملي مصون از شك و ترديد، سهو و خطا و نسيان باشد، وگرنه اعتراض بدانديشان هماره برقرار خواهد بود. انسانهاي كامل كه مصداق بارز آنها اهل‏بيت‏عصمت و طهارت‌(عليهم‌السلام) هستند، همانند اصل مكتب، هم كامل‌اند و هم معصوم از خطا و هم مصون از تهاجم بيگانه.[ادب فناي مقربان جلد4 - صفحه 103]